



خاطرات آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی

آیت الله کاشانی زمینه ساز انقلاب اسلامی بود...

اهل علم نشان می دادند.

□□□

مرحوم کاشانی بسار خوش محضر بودند و به رغم این که در مجالس ایشان، مطالب سودمندی مطرح می شد، اما محضر ایشان از مطالبیه و طنز هم خالی نبود و همین هم جذابیت زیادی به ایشان می داد. گاهی اوقات مطالب ایشان را در قالب مطایبه و به کنایه بیان می کردند. خاطرم هست یک روز که ایشان به مدرسه ما تشریف آوردند، خدمتشان رفتم و از ایشان عذر خواهی کردم که نمی توانم زیاد به منزلشان رفت و آمد کنم، چون اشتغالات زیادی داشتم. آن دوره، اوج کار مادر تاسیس این حوزه بود و از آن گذشته، رفت و آمد ما به آنجا ممکن بود مشکلاتی را ایجاد بکند، چون دستگاه انتظامی و ساواک به رفت و آمدهای منزل ایشان حساس بودند. ایشان در جواب من با لحن جالب و مطایبه آمیزی فرمودند، «ریاست نمی گذارد پیش من بیانی؟» این برای من بسیار جالب بود. یک بار هم پدر یکی از فضلاء حوزه مان، جناب آقای حبیبی را به ایشان معرفی کردم و گفتم که فرزندانشان، همگی متدین هستند و خوب تربیت شده اند. ایشان در پاسخ به این سخن من نکته ای را گفتند که از ذکر آن معذورم، ولی تا همین امروز یادآوری آن، ما را شاد می کند. به هر حال بیان و خوش محضر بودن ایشان برای عموم طبقات، جذاب بود.

□□□

آیت الله کاشانی اعتقاد داشتند که همه علماء بر اساس سنت پیامبر وظیفه دارند در ریاست دخالت کنند و هیچ عالمی نمی تواند نسبت به این مسئله، بی تفاوت باشد. خود ایشان هم با آنکه مشکلات زیادی برایشان ایجاد شد، هیچ وقت این اصل و پایبندی به آن را ترک نکردند و در سخت ترین شرایط، حاضر نشدند از این عقیده دست بردارند. یادم هست که ایشان را به قلعه فلک الافلاک در خرم آباد تبعید کرده بودند. این قلعه بر قله یک کوه قرار داشت و من آنجا رفته بودم و می دانستم که چه شرایطی دارد، با این وصف، ایشان همه اینها را تحمل می کردند و حاضر نبودند از اعتقادات دست بردارند. آن داستان معروف را هم که از زبان امام شنیده اید که در همان قلعه، فردی از امرای شهربانی از طرف دستگاه به ایشان گفته بود، «شما در سیاست دخالت نکنید و خودتان را به زحمت نیندازید.» ایشان بلافاصله فرموده بودند، «خیلی خری. اگر من در سیاست دخالت نکنم چه کسی دخالت کند؟» یک بار امام در جماران، این داستان را تعریف کردند که غریب خنده حضار را به همراه داشت.

□□□

به هر حال شخصیت مقتدر ایشان چه از نظر علمی و چه از نظر سیاسی، در تهران وزنه ای بود. شخصیت مقتدر و محکمی داشتند و به هر حال مورد توجه و احترام قاطبه ملت بودند. ما هم به علت نزدیک بودن مدرسه و محل سکونتشان، با آیت الله کاشانی انس داشتیم و از علاقمندان ایشان بودیم.

● بر گرفته از گفت و شنود منتشر شده
با مرکز پژوهشهای اسلامی سازمان صدا و سیما

رویداد را برای اطرافیان نقل می کردند. در واپسین روزهای زندگی، هنگامی که ایشان در بیمارستان بازگانان بستری بودند، آقای دکتر محمود کاشانی که مدتی هم در حوزه علمیه ما تحصیل می کرد، آمد و مرا به دیدن ایشان برد. وقتی رسیدم، دیدم ایشان برای عده ای از اطرافیان، جریان مبارزات عراق را نقل می کنند و به پایان نقل خود رسیده بودند و من این فراز را با همان لحن و لهجه شیرین شنیدم که فرمودند، «در پایان آن انقلاب، من پدر انگلیسیها را در آوردم!» نحوه بیان این جمله و حالتی را که در آن لحظه در چهره ایشان وجود داشت، هیچ گاه فراموش نمی کنم.

□□□

از ویژگیهای آیت الله کاشانی یکی این بود که به رغم حضور گسترده در صحنه مبارزات، نسبت به تعظیم شعائر اسلامی، به شدت پایبند بودند و این را در مقام عمل نشان می دادند که من به نمونه هایی از آنها اشاره خواهم کرد. در دوران ریاست ایشان بر مجلس شورای ملی، ایشان به پیشنهاد برخی از بازارهای متدین و برخی از علمای تهران، برای اولین بار، سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) را در کشور، تعطیل رسمی اعلام کردند. تعطیلی شهادت امام صادق (ع) که تا کنون هم ادامه دارد، یکی از یادگارهای ارزشمند ایشان است. البته ایشان خودشان مجلس نمی رفتند. شن ایشان بالاتر از این بود که بروند در مجلس بنشینند. نایب می فرستادند و از طریق نوایشان این را به نمایندگان اعلام و نمایندگان هم آن را تصویب کردند. من هر سال در سالروز شهادت امام صادق (ع) که طبق معمول همیشه در حوزه علمیه ما مجلس عزاداری بزرگی برگزار می شود، به همین دلیل از ایشان یاد و برایشان طلب مغفرت می کنم. و در طول این سالها، همیشه به این کار ادامه داده ام.

□□□

از دیگر ویژگیهای آیت الله کاشانی این بود که نسبت به علم، علما و روحانیون احترام زیادی قائل بودند و من جلوه هایی از این احترام را از نزدیک دیده بودم. این احترام، بسیار بارزتر از احترامی بود که ایشان نسبت به سیاسیون ابراز می کردند. یک شب روزه ای در منزل ایشان برقرار بود و من هم به اتفاق یکی از دوستان، رفتم و شرکت کردیم. نحوه برخورد و تفاوت رفتارشان با سیاستمداران و روحانیون، حتی در حد یک طلبه عادی، بسیار جالب بود. برخی از سیاستمداران، وکلای مجلس، چهره های شاخصی که در آن زمان، مردم آنها را خوب می شناختند، وقتی وارد مجلس می شدند، آیت الله کاشانی همان طور که نشسته بودند، با اشاره دست به او می فهماندند که برو و در جای مناسب بنشیند، اما در همان مجلس، وقتی یک طلبه عادی وارد مجلس می شد، به احترام او، تمام قد می ایستادند و این نوع نگاه ایشان به روحانیون و احترام و تکریمی بود که برای آنها قائل بودند. من نظیر چنین برخوردی را هم یک بار در منزل مرحوم آیت الله العظمی بروجردی دیده بودم. ایشان در مواردی که برخی از مسئولین شهری قم و حتی برخی از مقامات کشوری وارد مجلس می شدند، بلند نمی شدند، ولی وقتی یک طلبه جزء وارد مجلس می شد، با آنکه نمی توانستند از جا بلند شوند و کسانی باید زیر بغلشان را می گرفتند، به احترام آن طلبه و به سختی از جا بلند می شدند و به این شکل احترام خود را نسبت به

من معتقدم که انقلاب اسلامی پدیده ای است که ریشه در اعماق تاریخ شیعه دارد و به مرور زمان و با مجاهدات علمای مبارز به تکامل رسیده است. ریشه انقلاب ما بی تردید در نهضت حسینی است که با ایثار و از خودگذشتگی مجاهدین بزرگ، رشد پیدا کرده و همچون کودکی که مراحل مختلف را طی می کند، به تدریج کمال یافته است. یکی از چهره هایی که در ایجاد زمینه برای این نهضت و رشد آن نقش داشت، مرحوم آیت الله کاشانی بود که در آن سالهای سخت، مجاهدات مؤثر و قابل تقدیری را انجام داد و او هم این سیر تکاملی را تسریع کرد. نهضت امام، مثل روحی بود که به کالبد مجاهدات طولانی علما در طول تاریخ دمیده شد و آن را به ثمر رساند، بنابراین هرگز نباید نقش علمای مجاهدی چون آیت الله کاشانی را در بستر سازی برای ایجاد انقلاب اسلامی از یاد ببریم و همیشه باید قدردان آنها باشیم.

□□□

آیت الله کاشانی سابقه مبارزه بسیار طولانی با استعمارگران، به ویژه استعمار انگلیس داشت و این را یکی از فصول مهم زندگی خود می دانست. کسانی هم که با او ارتباط داشتند، در این باره داستانهایی زیادی شنیده اند. در مورد همکاری با مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی در ثوره عراق، خود من یک بار حضور داشتم که ایشان این

